

آینه های روبه رو

در حمایت از «خلیج فارس»

اهالی موسیقی گردهم می‌آیند

هلیا قاضی میرسعید

■ در روزگاری به سر می‌ریم که تا تلنگری از سویی بر ما وارد نشود، قدمی برمی‌داریم. ایسن روزها و در آستانهٔ روز ملی خلیج‌فارس–که البته چندان هم از ملی شدنش نمی‌گذرد–هیاهویی در بین اهالی هنر برپا شده است. در این بین فعالان حوزه موسیقی گوی سبقت را برده‌اند و قرار است اولین کنسرت برج میلاد امسال به اجرایی از سالار عقیلی، نیما مسیح‌ا، محمد خزاعی و مانی رهنما اختصاص پیدا کند که در روز خلیج‌فارس با بلیت‌های ۲۰ تا ۹۰هزارتومانی به روی صحنه می‌روند. اگر نگاهی به اتفاقات موسیقایی سال‌های گذشته داشته باشیم، می‌بینیم که پیش از این هم خوانندگانی در حمایت از نام خلیج‌فارس آشاری را اجرا کرده‌اند. سال ۸۷ گروه شمس به سرپرستی کیخسرو پورناظری کنسرتی با عنوان «برآفتاب خلیج‌فارس» در کاخ سعدآباد برگزار کرد. همزمان با برگزاری این کنسرت، تهمورس پورناظری در اظهارنظری اعلام کرد: «لبل اصلی این نام‌گذاری به همه‌های که از همه سو برای تغییر حق طبیعی مسا ایرانیان صورت می‌گیرد، برمی‌گردد. متأسفانه در کتابخانه‌ها و دانشگاه‌های مختلف دنیا نام خلیج‌فارس با عنوان خلیج‌عرب درج شده بر این اساس ما تصمیم گرفتیم کنسرت‌مان را با این‌نام بنام کنیم.»هرچند این کنسرت بدون حمایت دولتی برگزار شد، اما بازتاب خوبی داشت و هنرمندان بسیاری از آن حمایت کردند که از آن جمله می‌توان به پری صابری، کارگردان تئاتر اشاره کرد. صابری در این‌باره گفته بود: «گر در قضیه خلیج‌فارس به مانند مولانا سکوت کنیم، به طور یقین این دلخیز نیاگون پارس به سرزنش‌ست شمس و مولانا دچار می‌شود.»عشرت شایق هم که در آن زمان مدیر مجموعه فرهنگی– تاریخی سعدآباد بود، در تایید این کار گفت: «حرکت نمادین گروه موسیقی شمس در راستای حمایت از خلیج‌فارس صدای ایرانیان برای مقابله بااسم جعلی «خلیج‌عربی» را جهانی خواهد کرد.»



شجریان در سال ۸۸ تصنیف با عنوان «خلیج‌پارس» را خواند. این تصنیف را علی قمصری بر اساس شعری از حسین فرهنگ‌مهر، در رابطه با خلیج‌فارس ساخته بود. همچنین ارکستر سمفونیک تهران در اردیبهشت سال ۹۰ به رهبری نادر مرتضی‌پور و خوانندگی حمید حامی در تالار وحدت به روی صحنه رفت و در آن برنامه سمفونی خلیج‌فارس به آهنگسازی شاهین فرحت را در سه بخش و پونم سمفونیک «خلیج‌فارس» به آهنگسازی امیر بکان را در چهار بخش اجرا کرد. امسال با مطلع شدن قضیه جزیره ابوموسی، حمایت از مضایمن ملی رنگ و بوی دیگری به خود گرفته است. در گوشه و کنار تهران برنامه‌های مختلفی از جمله همایش، کنگره و… در حال برگزاری است. علاوه بر کنسرت بزرگ چهار خواننده پاپ و سنتی در برج میلاد، ارکستر سمفونیک تهران به مناسبت هفته ملی خلیج‌فارس از ۱۳ اردیبهشت به مدت سه شب در تالار وحدت روی صحنه می‌روند. این کنسرت که به رهبری شهردار روحانی اجرا می‌شود، قطعاتی با عنوان «خلیج‌فارس» به آهنگسازی شهداد روحانی، شاهین فرحت و امیر بکان را به مناسبت بزرگداشت هفته ملی خلیج‌فارس اجرا خواهد کرد.البته همچون سال گذشته حمید حامی در قطعاتی به آهنگسازی امیر بکان به عنوان خواننده و در کنار گروه کر حضور خواهد داشت. ایسن برنامه تنها به پایتخت ختم نشده و در جنوب کشور هم غوغایی برپاست. قرار است بازی «فریاد آزادی» در همایش ملی خلیج‌فارس در جزیره ابوموسی رونمایی شود. بهرنگ عباسپور، آهنگسازی که ساکی بندرعباس است، قطعه موسیقی کوارت شامل چهار ساز با نام خلیج‌فارس را ساخته و هدف از ساخت این قطعه را معرفی بیشتر خلیج همیشه فارس و موسیقی هرمزگان به تمام دنیا عنوان کرده است.ماجرای خلیج‌فارس، اما به جغرافیای ایران منتهی نمی‌شود و این بار مرزها را درنور دیده و به سوئد هم رسیده است. گروه موسیقی لیان به سرپرستی محسن شریفیان، همزمان با روز ملی خلیج‌فارس کنسرتی را در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار می‌کند و شریفیان درخصوص تاریخ و فرهنگ موسیقایی جنوب ایران با توجه به مصادف شدن این برنامه با روز ملی خلیج‌فارس سخنرانی هم خواهد داشت. آنچه مسلم است حمایت از میراث مادی و معنوی ایران وظیفه هر ایرانی است، اما توجه به این نکته حائزاهمیت است که برنامه‌های جسته، گریخته و بدون پشتیبانی دولتی، راه به جایی نمی‌برد و همت مضاعفی را طلب می‌کند.

توضیح

■ در نظرخواهی مربوط به آثار داریوش مهرجویی که روز شنبه‌ش در روزنامه شرق برگزار شد، احمد میراحسان منتقد و پژوهشگر سینمایی، فیلم سینمایی گاو را انتخاب کرده بودند که به اشتباه فیلم مهمان مامان نقل شده بود. از این طریق از ایشان عنبرخواهی می‌کنیم.

فهیمة غنی‌نژاد:نمی‌دانم هنوز، اینکه می‌گویند «جادوی سینما» منظورشان این است که سینما ساحر است و می‌خواهد سحرّت کند یا آن‌که بسا موجودیتش جادویی عجین است و بخواد پسا نخواهد، آن را به جان تو هم می‌ریزد و همین، نقطه پیوندش می‌شود یا تو؟ مهم نیست کدامیک از این دو درست‌تر باشد و باز مهم نیست که سواي این، دو مثلاً معنای سسومی هم باشد که از هر دو دقیق‌تر. مهم این است که رویه‌روی پرده‌اش، وقتی نشستام قدم می‌زنم انگار در جهانی دیگر؛ و در محیط آشنا هم اگر قرارداد ببقارم می‌کنند فضاهای ناشناخته دیگر. دوست داشتنی برای من، این اجتماع اضداد است؛ این باهم کنار آمدن تعارضات است؛ این است که به چهارفصلی که امکان زیستن در آنها را دارم فصل‌های بی‌شماری را می‌افزاید و در خواب و بیداری‌ام باقی می‌گذارد.

می‌خواهم در اینجا از میان اینن فصل‌ها، ۱۰ فصل به یاد ماندنی را که هر ۱۰، سکانس‌های پایانی هستند با خود مرور کنم. این ۱۰ سکانس پایانی را شاید نشود به رشته واحدی کشید جز اینکه هنگام تماشايش تمامی‌شان، هم تکان خوردم و هم خشمک زده است و این، همنشینی دلنشین نامتجانس‌هاست. همان چیزی که در سینما دوست دارم.

۱- **بی. تی. موجود فرازمینی** (استیون اسپیلبرگ، ۱۹۸۲): این فیلم که نامزد دریافت اسکار بهترین کارگردانی در سالل ۱۹۸۳ بوده است، رابطه عاطفی میان یک انسان زمینی و یک موجود فرازمینی را به تصویر می‌کشد. در آخرین سکانس که بسیار تاثیرگذار است، شاهد وداع البوت ۱۰۰ ساله با دوستش که مخلوقی فضایی و زشت اما دوست داشتنی است هستیم. بی.تی که باید به سیاره‌اش بازگردد، سوار بر سفینه به آسمان می‌رود و از رابطه این دو، تنها ردی بر جای می‌ماند.

۲- **امتیاز نهایی** (**وودی آلن**، ۲۰۰۵): وودی آلن در این فیلم به شیوه کلاسیک و خطی، به روایتی نه‌چندان تازه از عشق می‌پردازد اما بسا نگاهی نو، نقش کلیدی تقدیر و شناسن را در طول زندگی و بزنگاه‌های آن نشان می‌دهد. ایسن فیلم که درسی اثبات «هیچ چیز شرط هیچ چیز نبوده» در واقعیت‌های زندگی، مشکل می‌گیرد، سکانس پایانی غیر کلیشه‌ای‌اش از تازگی فوق‌العاده‌ای برخوردار است. جمله انتها آنکه در آن برای کودک کار به دنیا آمده آرزوی «فرماندگی» می‌شود تا «خوب بودن» و نیز این جمله ابتدای‌اش: «کسی که گفته ترجیح می‌دهم خوش‌شناس باشم تا یک آدم خوب، نگاه عمیقی به زندگی نداشته» ارجاع دقیقی است به سکانس برخورد حلقه با لبه نرده و برگشتش، که آن زمان آن را کریس (تنیس‌باز حرفه‌ای ایرلندی) اصلا نمی‌بیند و ما هم که می‌بینیم نشانه بدنشایی او می‌دانیم، به گمان ما، رهایی کریس در افتادن حلقه به داخل ورودخانه بود و گرفتاری‌اش در افتادن آن روی سنگفرش خیابان؛ اما به طسری ناگهانی و بی‌هیچ

پیش‌زمینه منطقی، شرایطی پدید می‌آید که همه چیز را به نفع کریس خطاکار برمی‌گرداند. این بار وودی آلن اشاره‌ای دو سویه دارد: یکی اینکه شناس همیشه همانی نیست که ما فکر می‌کنیم؛ و دیگر آنکه، بی‌رحمی زندگی که هیچ قانونی را بر نمی‌تابد می‌تواند قدرتمندتر از تمامی اخلاقیاتی باشد که به آنها دلخوش کرده‌ایم.

۳- **پاپیون** (**فرانکلین جی شافنر**، ۱۹۷۳): در سکانس آخر، استستوی مک کوئین در نقش پاپیون، بازمم با امید به آزادی اقدام به فرار از جزیره می‌کند. خود را به آب می‌زند و به امواج می‌سپارد. سوار بر عظمت آب و موج، پیکرش چون نقطه‌ای و جزئی از آن عظمت به نظر می‌رسد. داستین هافمن در نقش لوئیس دگا، با حالتی فراموش‌نشدنی در چهره و نگاه، ایستاده است و به پاپیون روی موج‌ها می‌نگرد. با آنکه او هم از همان راه امکان فرار دارد اما به پاپیون و آب‌ها و، پشت می‌کند و رو به جزیره، به اسارتش برمی‌گردد. ۴- **جاده** (**فدریکو فلینی**، ۱۹۵۴): در فهرست کارهای فلینی، این فیلم، اولین درخشش خیره‌کننده و نیز شروع مرحله دوم فیلم‌سازی اوست که در سال ۱۹۶۰ با «زندگی شیرین» به پایان رسید. تنوع فلینی در این فیلم غیرقابل انکار است، حتی اگر برخی منتقدان جزم‌اندیش وی را به دلیل عدم تبعیت از قراردادهای «نئورئالیسم» مورد بی‌مهری قرار داده باشند.

پس از آگاهی زامپانو از مرگ جلسومینا، شاهد ریزش تدریجی چیزی هستیم که از آغاز در ذهنمان ساخته شده و آن، طبیعت وحشی و خلق‌وخوی خشن معرکه‌گیر است

ادب‌و‌هنر

نگاهی به پایان‌بندی فیلم‌های ماندگار

در فصل اول از فصل‌های آخر گفتن



که در تقابل با ظرافت و معصومیت دختر، معرکه می‌کند. سکانس آخر، فروریختن زامپانوست: مستی و کنت‌کاری، روی پا بند نبودن و خود را تا کنار دریا کشاندن، خروش دریا و خاموشی او که تمام حرکاتش در تا شدن و افتادن بر خاک و گریستن خلاصه می‌شود. در سکانس نهایی، با نهمای ممتد و تعداد محدود کالت‌ها، بر ما همچون زامپانو زمان کش می‌آید تا با تمام وجود درماندگی‌اش را احساس کنیم. بعد، دوربین با کَرین از او دورمان می‌کند و سیاهی پایانی را نشان‌مان می‌دهد.

۵- **دزد دوچرخه** (**ویتوریو دسیکا**، ۱۹۴۹): وقتی مرد (ریچی) در به دست آوردن دوچرخه دزدیده شده‌اش که همه داشته او و همین‌طور تنها وسیله کسب روزی‌اش است ناکام می‌ماند، وقتی برای ادامه کار و زندگی ناگزیر از دزدیدن یک دوچرخه می‌شود و در آن هم موفق نمی‌شود، آخرین سکانس فیلم «دزد دوچرخه» ما را در فصلی به‌یاد ماندنی قرار می‌دهد.

مرد به خاطر اقدام به‌زدی، در مقابل چشمان فرزندش کتک می‌خورد و تحقیر می‌شود. بعد، پدر (که همه چیزش پیش پسرک فرو ریخته است) و پسر کوچک (که دردی بزرگ‌تر از سن و سالش را تجربه کرده است) را می‌بینیم که در کنار هم به راه می‌افتند در حالی که هر دو خجلت زده‌اند و هر دو به آرامی اشک می‌ریزند. احساس دردی مشترک، انکار آن دو را به نقطه واحدی رسانده است. پایان فیلم، مثل تمام فیلم‌های نئورئالیستی، باز است.

۶- **روشنایی‌های شهر** (**چارلی چاپلین**، ۱۹۳۱): یکی

از شاهکارهای سینمای صامت، که درونمای‌های انسانی – عشقی را در زائر کم‌دی بر چشم و بر دل می‌نشانند، قصه، عشق میان یک ولگرد کوچک‌اندام و یک دختر نابینای گل فروش است. ولگرد عاشق که برای معالجه چشمان دختر پولی فراهم آورده و آن را به صورت ناشناس هزینه او کرده، در تصور دختر، یک ثروتمند متشخص تصور شده است. در سکانس آخر اما، چشمان دختر که بینایی‌اش را بازیافته است به جای مردی ثروتمند و متشخص، ولگردی کوچک‌اندام را می‌بیند.

۷- **زندگی زیباست** (**روبرتو بینینی**، ۱۹۹۷): این فیلم که به موضوع یهودی ستیزی به هنگام جنگ دوم جهانی می‌پردازد، در سال ۱۹۹۸ چند جایزه اسکار را از آن خود کرده است. در سکانس پایانی که از جذاب‌ترین پایان‌هاست، اردوگاه کار اجباری یهودیان را می‌بینیم که ابتدا از نظامیان و سپس از آدم‌های معلول و ناتوان و رنج‌کشیده خالی می‌شود. وقتی همه آدم‌های اینجینیتی، از در بزرگ صحنه خارج می‌شوند و دود غلیظی که برخاسته بود هم کمتر و کمتر می‌شود، جاشوا، با طراوت و هویشاری و کنجکاری کودکانه‌اش در جعبه کوچک را باز می‌کند و با خارج شدن از آن به صحنه وارد می‌شود. همین جاست که آن تطبیق اتفاقی، میان ذهنیت او و واقعیت بیرونی پدید می‌آید. زیبایی نگاه بینینی به زندگی را نمی‌توان نفی کرد حتی اگر زندگی، این گونه هم زیبا نباشد.

۸- **زوربای بوناتی** (**مایکل کاکو باتیس**، ۱۹۶۴): کارگردان سرشناس یونانی، این فیلم را که نامزد سه جایزه اسکار بهترین کارگردانی، بهترین فیلم و بهترین فیلمنامه اقتباسی شده، براساس رمانی از نیکوس کاوانتزاکیس ساخته است. بازی خوب آنتونی کوئین و موسیقی زیبای تئودور اکیس از نقاط درخشان فیلم‌اند. سکانس رقص انتهای فیلم (زوربا و اربابش بازیل) یکی از فصل‌هایی است که هرگز در جهان سینما محو نخواهد شد. در کنار آن رقص و پایکوبی که با خنده و سرخوشی و نوعی بی‌قیدی صوری همراه است، سایه پرتنگی از پیچیدگی‌های عمیق و فلسفی زندگی قرار دارد.

۹- **مهره‌هفتم** (**انگمار برگمن**، ۱۹۵۶): فیلم، با سکانس «رقص مرگ در آقق» تمام می‌شود. در این سکانس بسیار معروف – که میزانشن زیبایش همانند یک تابلوی نقاشی تاثیرگذار در ذهن نقش می‌بندد – مرگ، شوالیه و پنج نفر دیگر، دست در دست هم دارند.

۱۰- **ویرید یانا** (**لوئیس بونوئل**، ۱۹۶۱): وقتی مسیحیت و معصومیت ویرید یانا در برخورد با واقعیت‌های زندگی رنگ می‌یابد و او با این ازدست دادن، چیز دیگری را به دست می‌آورد که همان «رسیدن به خودش» است. پایان فراموش‌نشدنی این فیلم آغاز می‌شود: ویرید یانا که دیگر حالا با خوشی‌شن خورش یکی شده است، به دنبال نیاز جسمانی، قدم به خلوت خورخه می‌گذارد اما با حضور زنی دیگر در آن خلوت، این بار هم گویی او ناتمام رها می‌شود.

حذف صحنه‌ای از «سعادت آباد»



خبر آنلاین: مازیار میری در مورد ماجرای حذف صحنه پایانی فیلم سعادت‌آباد در شبکه نمایش خانگی گفت: «به ما اطلاع دادند ولی ما می‌خواستیم فیلم زودتر به شبکه نمایش خانگی بیاید، مجبور شدیم به خواسته‌های دواستان تن دهیم و در واقع دواستان وزارت ارشاد با این کار به معنی واقعی انتقام‌طلبان را از ما گرفتند».

است که این مراسم از سال آینده در خانه هنرمندان برگزار شود. به نظر می‌رسد تنها این مراسم که امسال با تغییر روبه‌رو می‌شود و نمایشگاه هفت نگاه نیز قرار است در فرهنگسرای نیاوران برگزار شود. جشن‌های بزرگداشت تئاتر از هشت سال پیش نه تنها با هدف بزرگداشت تئاتر، بلکه برای آشنایی مردم با تئاتر برنامهریزی شد. این جشن‌ها نه تنها در سال‌هایی که با شکوه فراوان برگزار می‌شد مانند سال ۸۵ و ۸۶ که حتی در سال‌هایی که محدودتر مانند سال ۹۰ برگزار شد مخاطبانی از مردم را با خود همراه کرده بود. اما محدود کردن این جشن‌ها در ساختمان خانه تئاتر در خیابان صبا که تنها خود تئاتری‌ها آن را می‌شناسند و ظرفیت محدودی دارد باعث می‌شود تا این برنامه‌ها محدود به خانواده تئاتر شود و کمتر مخاطبان عام از آن خبر داشته باشند. البته برگزاری این جشن‌ها موضوعی نبوده که کسی خبر نداشته باشد و خانه هنرمندان نیز از هشت ماه پیش در جریان آنها بوده است. از سوی دیگر جشن بازیگر به عنوان مهم‌ترین جشن برنامه‌های اینجمن‌ها حضور بزرگ‌ترین صنف نمایشی کشور باید در سالی بزرگ برگزار شود و خانه تئاتر این ظرفیت را ندارد. برگزاری این جشن در سالن اصلی تئاتر شهر نیز با حضور بخشی از خانواده تئاتر همیشه با کمبود جابرای علاقه‌مندان همراه است و همه فضای سالن ۷۰۰فره اصلی تئاتر شهر پر از جمعیت است.

فروش مجموعه‌ای به‌ظنیر از آثار هنر اسلامی و ایرانی در لندن با چکش‌خوردن یک قرآن کوفی به قیمت ۳۹۰هزار دلار و نیز پرتزهای از شاه‌جهانگیر به مبلغ ۳۳۵هزار دلار پایان یافت. در این حراج خصوصی که شاهگاه پنجشنبه ۲۶آوردی در خیابان کینگ‌استریت لندن برپا شد، یک نسخه منحصر‌به‌فرد به خط یاقوت مستعصمی با عنوان «مفردات» به قیمت اولیه یک‌میلیون و ۲۰۰ تا یک‌میلیون و ۸۰۰هزار دلار ارایه شده بود که فروش نرفت. برای قرآن کوفی برآورد ۲۴۰ تا ۴۰۰هزار دلار در نظر گرفته شده بود و کارشناسان حراج برآورد اولیه پرتز به شاه‌جهانگیر را که مربوط به اواسط قرن ۱۷ میلادی بود ۹۶ تا ۱۲۸ هزار دلار در نظر گرفته بودند. عواید حاصل از فروش این حراج صرف کمک به دانشگاه آکسفورد خواهد شد.



هفت هنر

۱۶۰ نویسنده نامه دادند

در خواست رفع تعلیق نشر «چشمه» و «ثالث»

■ شرق: بیش از ۱۶۰ نویسنده در نامه‌ای سرگشاده از وزیر ارشاد با اعلام نگرانی از وضعیت پیش آمده در آستانه نمایشگاه کتاب درخواست رفع تعلیق نشر چشمه را داشتند در این نامه خطاب به وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی آمده است: «چندی است که اخباری ناراحت‌کننده از وضعیت نشر کشور شنیده می‌شود؛ نخست حرف و حدیث درباره تعلیق ناشرانی چون نشر چشمه و ثالث که از ناشران پرسابقه‌اند و دوم ممانعت از شرکت نشر چشمه در نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران.» در بخش دیگر این نامه کوتاه خطاب به سیدمحمد حسینی آمده است: «ها امضاکنندگان این متن، اعم از نویسنده، شاعر و مترجم، از آن وزارتخانه محترم و دستگادهای آمر و عامل دیگری می‌خواهیم در این وضعیت که صنعت نشر کشور هر روز ضعیف‌تر شده و تیسر از کتاب‌ها به پایین‌ترین حد خود در این سال‌ها رسیده است، ترتیبی اتخاذ کنند تا تعلیق‌ها برداشته شود و ناشران با همان روال سابق به کارشان ادامه دهند.» از جمله امضاکنندگان این نامه احمد آرام، محسن آژرم، شمس آقاجانی، بابک احمدی، امیر احمدی‌آریان، امیرهوشنگ افتخاری‌راد، زاله آموزگار، شیما بهره‌مند، کیومرث پوراحمد، احمد پوری، یونس تراکمه، مراد تقفی، امیرحسن چهلتن، حامد حبیبی، محمود حسینی‌زاد، پیمان خاکسار، علی خدایی، امیرحسین خورشیدفر، سینا دینادخواه، مزده دقفی، محمد رضایی‌راد، پدرام رضایی‌زاده، پویا رفویی، فرشته ساری، سارا سالار، حسین سنایور، پوریا سوری، علی‌اصغر سب‌آبادی، علی شروقی، فرزانه طاهری، ناهید طباطبایی، گروس عبدالمکیان، گیسوفغفوری، مرادفرهادپور، رضاقلی‌بی، لیلی گلستان، آبتین گلکار، سهیل محمودی، مصطفی مستور، حافظ موسوی، رامین مولانی، فرشته مولوی، علی میرسپاسی، پارسا بردانجو، مهدی بزدانی‌خرم، محمد یعقوبی هستند. همچنین تعداد زیادی از نویسندگان جوان و روزنامه‌نگاران امضاکنندگان این نامه هستند که تعداد دیگری هم به آن اضافه خواهند شد.

کاهش فروش عدم امنیت در سینماها

■ ایسنا: مساله سینما و کاهش فروش از جمله مسایلی است که این روزها در سینمای ایران مطرح است. محمدقصد اشرفی به عنوان رئیس سینماگذاران درباره وضعیت این روزهای ریشه سینماها گفت: فروش فیلم‌ها بسیار پایین است. از زمانی که حواشی برای سینما ایجاد شد، ناگهان حضور مخاطبان در سینما بسیار افت کرد، شاید بتوان گفت که سینماها پس از برداشته شدن آن دو فیلم و به دلیل عدم امنیتی که در ذهن مخاطبان تاندی شد با ۱۰ درصد افت استقبال مخاطبان روبه‌رو شدند. وی در عین حال گفت: البته این مشکلی در سینمای ایران است که هر کس در هر قسمتی که سرمایه‌گذاری می‌کند، می‌خواهد تنها آن بخش را نجات دهد در حالی که هر فیلمی که ساخته می‌شود برای کل سینمای ایران است. اشرفی در پاسخ به سوال دیگری درباره اینکه «افت استقبال مخاطبان از سینماها به دلیل پر فروش بودن دو فیلم برداشته شده بود یا دل‌دزد شدن مخاطب؟» گفت: با قطعیت می‌گویم افت فروش و استقبال به دلیل دل‌دزد شدن و به نوعی ترسیدن مردم از فضای سینماست. اکنون اگر تصمیم‌گیران این عرصه در سالن‌های سینما حاضر شده و وضعیت را از مردم بپرسند، مشاهده می‌کنند که مردم برای سینما آمدن دل‌دزد شده‌اند. اکنون به نوعی با آن جریان برپا‌تلاهی که ایجاد شد، در سینما احساس خطر می‌کنند. وی توضیح داد: وقتی ما با مخاطب صحبت می‌کنیم می‌بینیم که او احساس می‌کند که ممکن است در سینما امنیت خانواده‌گی و به خطر بیفتد و از این موضوع وحشت دارند که این ترس ناشی از همان حواشی است. آن حواشی موجب شد که خانواده‌ها با سینماها تماس بگیرند و بپرسند که اگر این فیلم مشکل خانواده‌گی ندارد به سینما بیایندا در حالی که آن دو فیلم برداشته شده، مشکلات حادی نداشتند اما اتفاقات به نوعی رقم خورد که چنین تصویری را در ذهن خانواده‌ها القا کرده است. اشرفی در ادامه سخنانش، به دریافت عوارض و مالیات از سینماها از هم در این شرایط اعتراض کرد و گفت: در حال حاضر سینماها مجبورند ۱۰ درصد از فروش خود را به مالیات و عوارض شهرداری اختصاص دهند، در حالی که در سایر کشورها به سینما کمک می‌شود اما اینجا شهرداری استین لازم دارد تا به سینما فشار بیاورد.

خبر آخر

فیلم‌های فرش به جشنواره صنعت می‌روند

■ دومین جشنواره ملی فیلم‌های صنعتی علاوه بر بخش‌های رقابتی، چند بخش ویژه دارد که آثاری از کارگردانانی چون بنی اعتماد، افخمی، تبریزی و بیضایی در آن نشان داده می‌شود. فیلم‌های کبی برابر اصل نیست (محمدرضا هنرمند)، فرش، اسب، ترکمن (خسرو سینایی)، فرش عشایری (پهروز افخمی)، فرش زمین (کمال تبریزی)، فرش سب‌عبدی (رخشان بنی اعتماد)، قالی‌خشوگو (پهرام پیضایی)، دست آفرینی هدیه به دوست (مجید مجیدی) و کجاست جای رسیدن (عباس کیارستمی) در مرکز ملی فرش نشان داده می‌شود. این جشنواره از ۲۳ تا ۲۷ اردیبهشت در تهران در دانشگاه صنعتی شریف و همزمان در ۱۰ استان کشور برگزار می‌شود.